

<div></div>
<div>حکایت اهل راه</div>
<p>توجه و مراقبه</p> <p>راه کسب حضور قلب در نماز</p> <p>آیت‌الله امینی می‌فرمود:</p> <p>در اواخر عمر شریف علامه طباطبایی(ره) به محضر ایشان مشرف شدم و از ایشان پرسیدم برای توجه به خدا و حضور قلب در نماز چه راهی را توصیه می‌فرمایید؟</p> <p>ایشان با آهنگی بسیار ضعیف که به سختی شنیده می‌شد فرمود: توجه و مراقبه و این جمله را ۱۰ بار تکرار کرد!^{s1}</p> <p>1۱ یادنامه علامه، ص. ۲، نشر شفق، به نقل از حوزه نیوز</p>

استفتاء از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شرط جبران خسارت در قرارداد مضاربه
(س) آیا در قرارداد مضاربه، سرمایه گذار می‌تواند شرط کند که عامل باید تمام ضررهای احتمالی هر سر سرمایه را از مال خود جبران کند؟ در صورت عدم حصول سود از مضاربه، آیا سرمایه‌گذار می‌تواند از عامل سود را مطالبه کند؟

ج) شرط یاد شده، اشکال ندارد ولی اگر سودی حاصل نشود، سرمایه گذار نمی‌تواند از عامل، سود را مطالبه کند.

مستثنیات خمس

(س) آیا **موونه** معیشت و زندگی جزو مستثنیات خمس است؟
(ج) مخارج و هزینه‌هایی که فرد برای گذران زندگی خود و افراد تحت تکفلش مصرف می‌کند، متعلق خمس نیست. موونه و مخارج زندگی، سه دسته‌است:دستهٔ اول، ابزار و وسایلی است که برای رفع حوائج زندگی شخصی مکلّف و افراد تحت تکفلش، باید در اختیار او باشد، هر چند (حیانا) زمینهٔ استفادهٔ آنها پیش نیاید مانند کالای خواب و ظروف برای احتیاط و میهمان احتمالی.
دستهٔ دوم، مواد مصرفی است که با مصرف آن در زندگی، عین آن از بین می‌رود و باقی نمی‌ماند، مانند مواد خوراکی، بهداشتی و…
دستهٔ سوم، هزینه‌های جاری زندگی مانند قبوض آب و برق و گاز، هزینه‌های درمان، تفریح، هدایا، صدقات و…

تغییر نیت در نماز

(س) آیا تغییر نیت در نماز، از نماز ادا به قضا یا از نماز قضای مغرب به قضا ی صحیح جایز است؟

ج) به طور کلی تغییر نیت در نماز در موارد زیر واجب است:
۱. از نماز عصر به نماز ظهر، قبل از وقت مخصوص نماز عصر، در صورتی که بین نماز عصر متوجه شیود نماز ظهر را نخوانده‌است.
۲. از نماز عشا به نماز مغرب، قبل از وقت مخصوص نماز عشا و قبل از رکوع رکعت چهارم اگر بین نماز عشا متوجه شود نماز مغرب را نخوانده‌است.
۳. اگر نماز قضای ظهر و عصر یک روز یا مغرب و عشا یک روز بر عهده باشد و هنگام نماز عصر یا عشا متوجه شود، نماز ظهر یا مغرب را نخوانده‌است و عدول در موارد زیر جایز است:
۱. از نماز ادا به نماز قضای واجب، البته احتیاط واجب آن استست که اگر فقط یک نماز قضا دارد، به نماز قضا عدول کند؛ بخصوص اگر نماز قضا مربوط به همان روز باشد.
۲. از نماز واجب به مستحب برای درک ثواب نماز جماعت.
۳. از نماز واجب به نافله در ظهر روز جمعه برای کسی که قرائت سوره جمعه را فراموش کرده و به جای آن سوره دیگری را خوانده و به نصف رسیده یا از آن گذشته‌است.

خرید قسطی طلا به قیمت روز تسویه
علی‌الغالب **بدهد** و **قرار بگذارد** که **آخر ماه** باقی **پول** را **پرداخت کند** و **فروشنده** بگوید **موقع** پرداخت، **طلا** را به **قیمت روز حساب** می‌کنیم؛ **آیا این نوع معامله خرید طلا، صحیح است؟**
(ج) تعیین قیمت کالا در معامله، لازم است وگرنه معامله، باطل می‌شود؛ بلی می‌تواند هر قسمتی از طلا را که نتوان پرداخت آن را دارد، به صورت نقدی و به قیمت روز پرداخت، معامله‌کننده به عنوان مثال، یک سوم طلا را به قیمت روز، نقدی معامله کند و در زمان قسط دوم، قسمت بعدی از طلا را به قیمت روز خریداری کند و به همین ترتیب بقیهٔ طلا را به قیمت روز پرداخت، بخرد.

اعتراض به حجّی که گردانده‌اش دستگاه یزیدی است

علامه شبلی نعمانی، صاحب کتاب «تذکره آدمی تنها با»

علامه شبلی نعمانی، صاحب کتاب «تذکره آدمی تنها با»

عجیب و فوق‌العاده است اینکه امام حسین(ع) در سوم شعبان وارد مکه می‌شود و ماههای رمضان، شوال، ذی‌القدعه و ذی‌الحجه تا هشتم این ماه را یعنی ایامی که عمره مستحب است و مردم از اطراف و اکناف به مکه می‌آیند در آنجا می‌ماند.

بلد کم‌فصل حج می‌رسد، مردم از اطراف و اکناف و حتی از اقصی بلاد خراسان به مکه می‌آیند، روز «ترویه» می‌شود، یعنی روز هشتم ذی‌الحجه، روزی که همه برای حج از نو لباس احرام می‌پوشند و می‌خواهند به منی و عرفات بروند و اعمال حج را انجام بدهند. ناگاهان امام حسین(ع) اعلام می‌کند که من می‌خواهم به طرف عراق و کوفه بروم. یعنی در چنین شرایطی پشت می‌کند به مکه، پشت می‌کند به حج، یعنی من اعتراض دارم.

اعتراض و انتقاد و عدم رضایت خودش را به این وسیله و به این شکل اعلام می‌کند، یعنی این کمبه دیگر در تسخیر بنی‌امیه است؛ حجی که گردانده‌اش یزید باشد، برای مسلمین فایده‌ای نخواهد داشت.

این پشت کردن به مکه و اعمال حج در چنین روزی و اینکه بعد بگوید: من برای رضای خدا رو به جهاد می‌کنم و پشت به حج، رو به امر به معروف می‌کنم و پشت به حج، این یک دنیا معنی داشت، کار کوچکی نبود. این پشت کردن به کمبه تسخیر شده امویان و حجی که گردانده‌اش دستگاه یزیدی بود- حجی که ظاهرش اسلامی و روحش جاهلی بود- نشان داد که اسلام این صورت خالی نیست که خاطر‌ها آسوده باشد، معنی و حقیقت است که به خطر افتاده است، ارزش تبلیغاتی، اسلوب، روش و متد کار در اینجا به اوج خود می‌رسد.

سفری را در پیش می‌گیرد که همه عقلا (یعنی عقلایی که بر اساس منافع قضاوت می‌کنند) آن را از نظر شخص امام حسین ناموفق پیش‌بینی می‌کنند؛ یعنی پیش‌بینی می‌کنند که ایشان در این سفر کشته خواهند شد، امام حسین در بسیاری از موارد پیش‌بینی آنها را تصدیق می‌کند، می‌گوید:
خودم هم می‌دانم. می‌گویند: پس چارزن و بچه را همراه خودت می‌بری؟ می‌گوید: آنها را هم باید ببرم... و به این وسیله در واقع خود دشمن را ناگامانه‌اش استخدام کرد که حامل یک عده مبلغ برای امام حسین و برای اسلام حسینیه علیه یزید و اسلام یزیدی اسلامی و همه برای این است که این عدا (اعتراض) به کمبه در تسخیر بنی‌امیه و حجی که یزید، گردانده‌اش است) هرچه بیشتر به عالم برسد، بیشتر به جبهان آن روز اسلام برسد و بیشتر ابعاد تاریخ و ابعاد زمان را بشکافد و هیچ مانعی در راه آن وجود نداشته باشد.
* **مجموعه آثار استاد شهید مطهری(حامد شعبان حسینیه (ج) ۲ ج ۱۷ص: ۲۷۰- ص: ۲۶۹ ص: ۴۶۱ص: ۲۲۵**
با تلخیص و ویرایش جزئی

برخی چنان تندخو و بدخلق هستند که نمی‌توان با یک من عسل هم آنان را بقوت داد؛ اگر خواستهای نزد آنان ببریم، چنان به سبب تندخویی در عذاب خواهیم بود که باید گفت: «عطایش را به لقاییش بخشیدیم»؛ زیرا اصلا «انسان به روی خوشش هممان شود، نه به خورشت خوشش»؛ پس اگر بهترین پذیرایی نیز انجام نشود، اما با تندخویی و بدخلقی، هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا «انسان هممان روی گشاده است، نه خانه گشاده.»

از نگاه قرآن، بهشت جایی برای انسان‌های بدخلق و تندخو نیست؛ زیرا چنین شخصی به یک معنا اصلا ایمان ندارد و گرفتار کفر است؛ زیرا تندخویی و بدخلقی از لشکریان کفر و جهل است. بر همین اساس است که پیامبر(ص) اسلانی چنان خوش خلق بود که همگی را به سوی خود جلب و جذب می‌کرد و همچون عسل مردمان دورش گرد می‌آمدند.

«خلق عظیم» پیامبر(ص) در «هری، رافت، رحمت، طولوت و شققت» ایشان بروز می‌کرد تا جایی که خداوند او را با عنوان «رحمةللعالمین» ستود؛ زیرا، اگر بخواهد به مأموریت رسالتی خویش عمل کند، می‌بایست نرم‌خو و خوش‌خلق می‌بوسد؛ چرا که با تندخویی، مردم از اطراف ایشان پراکنده می‌شدند و کسی به ایشان ایمان نمی‌آورد.(آل عمران، آیه ۱۵۹)
اما به سبب خلق نیک حضرت بود که مردم به ایشان گرایش داشتند و ایمان می‌آوردند.

مومنان باید همواره با خوش‌خویی و تبسم، با یکدیگر مواجه شوند و تشررو و بدعق و مانند آنها نباشند؛ زیرا خلق مومنان، بر فطرت الهی است که اصلا با تندخویی و بدخلقی سازگار نیست.

کسی که تندخو و بدخلق است، همواره با دیگران

درگیر است و نه تنها خود رنگ آسایش و آرامش را

نمی‌بیند، بلکه اطرافیان نیز از دست او امان ندارند و

رنگ آرامش را نمی‌بینند.

تندخویی و بدخلقی

آثار تندخویی و بدخلقی

ذایل اخلاقی پیش از آنکه به دیگران زیان برساند، به خود انسان زیان می‌رساند؛ به عنوان نمونه حسادت همانند خوره شخص و ایمانش را می‌خورد و پیش از پذیرایی نیز انجام نشود، اما با تندخویی و بدخلقی، هیچ فایده‌ای ندارد؛ زیرا «انسان هممان روی گشاده است، نه خانه گشاده.»

از نگاه قرآن، بهشت جایی برای انسان‌های بدخلق و تندخو نیست؛ زیرا چنین شخصی به یک معنا اصلا ایمان ندارد و گرفتار کفر است؛ زیرا تندخویی و بدخلقی از لشکریان کفر و جهل است. بر همین اساس است که پیامبر(ص) اسلانی چنان خوش خلق بود که همگی را به سوی خود جلب و جذب می‌کرد و همچون عسل مردمان دورش گرد می‌آمدند.

«خلق عظیم» پیامبر(ص) در «هری، رافت، رحمت، طولوت و شققت» ایشان بروز می‌کرد تا جایی که خداوند او را با عنوان «رحمةللعالمین» ستود؛ زیرا، اگر بخواهد به مأموریت رسالتی خویش عمل کند، می‌بایست نرم‌خو و خوش‌خلق می‌بوسد؛ چرا که با تندخویی، مردم از اطراف ایشان پراکنده می‌شدند و کسی به ایشان ایمان نمی‌آورد.(آل عمران، آیه ۱۵۹)
اما به سبب خلق نیک حضرت بود که مردم به ایشان گرایش داشتند و ایمان می‌آوردند.

مومنان باید همواره با خوش‌خویی و تبسم، با

یکدیگر مواجه شوند و تشررو و بدعق و مانند آنها

نباشند؛ زیرا خلق مومنان، بر فطرت الهی است که

اصلا با تندخویی و بدخلقی سازگار نیست.

کسی که تندخو و بدخلق است، همواره با دیگران

درگیر است و نه تنها خود رنگ آسایش و آرامش را

نمی‌بیند، بلکه اطرافیان نیز از دست او امان ندارند و

رنگ آرامش را نمی‌بینند.

از نظر آموزه‌های اسلام، عامل بهشت رفتن مردم تقوای الهی و خوش خلقی است؛ بنابراین، کسی که خوش خلق نیست، به بهشت در نمی‌آید؛ چنان‌که از پیامبر(ص) پرسیدند: بیشترین چیزی که مردم را بهشتی می‌کند چیست؟ آن حضرت(ص) فرمود: تقوای الهی و خوش خلقی. از آن حضرت(ص) سؤال شد: بیشترین چیزی که مردم را به آتش دوزخ وارد می‌سازد، چیست؟ حضرت(ص) فرمود: زبان و شهوت جنسی.

همچنین تندخویی موجب می‌شود تا انسان عزت خود را از دست بدهد و در میان مردم گرفتار دلت شود؛ زیرا عزت و دلت تابع رفتار آدمی در میان مردم است.
کسی که خوش‌خلق باشد، به عزت می‌رسد و کسی که بدخلق باشد به دلت گرفتار آید. (میزان‌الحکمه، شماره حدیث ۴۹۸۷)

غفلت، انحراف از امری مهم به سوی امری غیر مهم است که آدمی را از کمال بازمی‌دارد؛ زیرا کسی که گرفتار غفلت می‌شود در همه امور به جای کمال‌گرایی به سوی اموری گرایش می‌یابد که کمال نیست، بلکه عیب یا نقص است.
در حقیقت غافل چنان تمام فکر و ذکر و حواس خویش را معطوف امری بی‌پایه و غیر مهم می‌کند که از امور حقیقی و کمال مطلوب بازمی‌ماند.
علامه شبلی نعمانی است شخصی به امری گام‌گهی یافته و بدان گرایش داشته باشد، اما به سبب عدم تحفظ و سرگرم شدن به اموری دیگر، از آن امر مهم غافل می‌شود و این‌گونه مطلوب و مهم از دست می‌رود. سرگرم شدن انسان در دنیا به اموری دنیوی که در برابر آخرت چیزی جز جلب و لهو نیست، موجب می‌شود تا از خدا و آخرت بازماند و آخرتش تباه شود.

بنابراین، غفلت، از حالات قلب است؛ یعنی این

قلب است که به جای آنکه به امر مهم بپردازد، به غیر مهم می‌پردازد. از همین رو، از برده غفلت سخن گفته می‌شود که بر قلب می‌افتد. بسیاری از مردم زمانی از آن رها می‌شوند و از خواب غفلت بیدار می‌گردند که به سبب مرگ، به یقین رسیدند و برده‌های غفلت از قلبشان برداشته می‌شود. اینان تا زمانی که در دنیا هستند گرفتار چیزی هستند که از آن به عنوان برده غفلت یاد می‌شود.

به سخن دیگر، غفلت حالتی است که بر آگاهی و دانش و علم انسان به سبب عدم اهتمام و توجه به معلوم عارض می‌شود. پس اگر کسی به معلوم اهتمام داشته باشد، هرگز گرفتار غفلت نمی‌شود.

آدمی تنها با «تذکر» دائمی است که می‌تواند از غفلت رهایی یابد؛ از همین رو خدا در قرآن به انسان یادآور می‌شود که همواره «ذکر الله» داشته باشد و «ذکر کثیر» را در دستور کار قرار دهد تا هرگز دچار غفلت از خدا نشود.(آل عمران، آیه ۴۱، احزاب، آیات ۴۱ و ۴۲)
البته کسی که گرفتار غفلت شد باید او را بیدار کرد؛ زیرا بیداری دشمن غفلت است و شخص را از خواب غفلت بیدار می‌کند؛ بنابراین در تضاد با غفلت باید یقظه را قرار داد.

عوامل و بسترهای غفلت

براساس تعلیم قرآن، مهم‌ترین اموری که انسان باید از آن غافل نشود، خدا و آخرت و معاد است؛ زیرا کسی که گرفتار غفلت نسبت به این امور می‌شود، دنیا و آخرت خویش را به معنای حقیقی تباه کرده و انسان با خدا و عبودیت و آخرت است و کسی که از آن حقایق و معلومات غافل شود و دائم متذکر آن نباشد، زندگی را از تباه ساخته و دنیا و آخرت خویش را به هیچ فروخته است.

براساس تعالیم قرآن مهم‌ترین اموری که انسان باید از آن غافل نشود، خدا و آخرت و معاد است؛ زیرا کسی که گرفتار غفلت نسبت به این امور می‌شود، دنیا و آخرت خویش را به معنای حقیقی تباه کرده و گرفتار زبان ابدی می‌شود.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

تندخویی و بدخلقی و مضرات آن

مراقبت کن! خدا آن را به خوش خلقی و سخاوت تقویت کرد؛ و هنگامی که کفر را آفرید، به خدا گفت: خدایا مرا تقویت کن! و خدا او را با بغل و بدخلقی تقویت کرد.(المحججالبیضاء، کاشانی، ج ۵، ص ۹۰)
از نظر آموزه‌های اسلام، عامل بهشت رفتن مردم تقوای الهی و خوش خلقی است؛ بنابراین، کسی که خوش خلق نیست، به بهشت در نمی‌آید؛ چنان‌که از پیامبر(ص) پرسیدند: اکثر ما بدخل الناس الجنه؟ قال: تقوی الله و حسن الخلق؛ و سئل عن اکثر ما بدخل الناس النار. قال: الفرج و الفرج؛ بیشترین چیزی که مردم را بهشتی می‌کند چیست؟ آن حضرت(ص) فرمود: تقوای الهی و خوش‌خلقی. از آن حضرت(ص) سؤال شد: بیشترین چیزی که مردم را به آتش دوزخ وارد می‌سازد، چیست؟ حضرت(ص) فرمود: زبان و شهوت جنسی.(آثار الصادقین، ج ۳، ص ۳۴۸)
بدخلقی انسان، نزدیکان را به وحشت می‌اندازد و از دورش پراکنده می‌سازد و دیکران را به نفرت و بی‌زاری می‌کشاند.(غزوالحکم، شماره ۵۵۹۳)

اگر بخواهیم بدترین چیز را برای شخصی به عنوان همراه و قرین بدانیم، همین بدخلقی است که بدترین قرین روان آدمی است.(همان، شماره ۵۵۶۷)
از نظر اسلام، آثار بدخلقی تنها در ساحت معاشرت اجتماعی بروز و ظهور نمی‌کند، بلکه چون انسان تندخو و بدخلق از صفات الهی دور است، از رحمت و فضل الهی نیز محروم می‌شود. لذا بدخلقی سبب تنگی در روزی و رزق او می‌شود.(غزوالحکم، شماره ۸۰۲۳)
امام سجاد(ع) می‌فرماید: القول الحسن یثری المال و ینمی الرزق و ینسی فی الاجل و یحبیب الی الاهل و یدخل الجنه؛ سخن نیک- که برخاسته از حسن خلق است- مال را افزایش می‌دهد؛ رزق را رشد و نمو می‌دهد؛ مرگ را تاخیر می‌اندازد؛ انسان را نزد خانواده‌اش محبوب می‌کند؛ در نهایت او را بهشتی می‌سازد.(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۰)

همچنین کسانی که گرفتار صفت زشت بدخلقی هستند، آن را در گفتار و رفتار به نمایش می‌گذارند؛ بنابراین، به جای آنکه نیک گفتار باشند، زشت گفتار هستند و به مردم با درشتی سخن می‌گویند و القاب زشت به کار می‌برند. این در حالی است که مومن با مسرود، معاویه مومن، خواه مخالف باشد یا موافق آن سخن گویند، با گشاده‌رویی باشد و با مخالف با مدارا سخن می‌گویند، تا با ایمان کشیده شود؛ زیرا کمترین تأثیر مدوا بود. تا مخالف آن است که از شرور او در امان خواهد بود. (تفسیرالامام السکری، ص ۵۴۰)

همچنین امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: کسی که در گفتار، بدخلقی را کنار گذارد و نیکوسخن باشد، از ملامت و سرزنش دیگران در امان است.(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۰)
مهم‌ترین مسائل امرویی در اخلاق و بدخلقی و ایمان

مهم‌ترین مسائل امرویی علی(ع) می‌فرماید: کسی که در گفتار، بدخلقی را کنار گذارد و نیکوسخن باشد، از ملامت و سرزنش دیگران در امان است.(بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۰)

غفلت از خدا و آخرت است. البته مراد از هواپرستی این است که شخص در شهوت و غضب گرفتار افراط شده و شهوت و غضب را در غیر اهدافی به کار می‌گیرد که موجب رشد کمالی اوست. چنین شخصی از آخرت و ذکر الله غافل است و به پیروی هواهای شیطانی نفسانی می‌رود.(کهنف، آیه ۲۸)

انسانی که گرفتار هواپرستی است، چنان در این امر افراط می‌کند که هیچ چیز دیگر را نمی‌بیند و از آنها غافل می‌شود.
از دیگر عوامل غفلت انسان تکبر ناحق است که موجب انحراف از راه خدا و تکذیب آیات تکوینی و تدوینی و نیز عدم انتقال آن به بندگی معبود حقیقی می‌شود.(اعراف، آیه ۱۴۴) متکبران باطل، آیات الهی را می‌بینند و می‌شناسند؛ ولی از آن به عنوان عامل بیداری یعنی آخرت می‌شود. فرق چارپایان با این انسان‌های غافل این است که چارپایان به سبب جعل مقدر این‌گونه هستند، اما انسان خود به اراده اختیاری انتخاب کرده تا «انسان چارپایا با» «انسان سنگی با» «انسان چوب خشک» باشد.

فجور و گناه از دیگر عوامل گرفتاری انسان به غفلت از خدا و آخرت می‌شود؛ زیرا گناه موجب می‌شود تا نفس معتدل دفن شود بلکه حتی تغییر هویت داده و گرفتار طبیعت گردد یا اصلا درجه‌ی فطرت به سوی حقایق بسته شود. در این حالت است که چنین نفس قلبی کارکردهای فطری را تغفل، تنفقه، تذکر، تبصر، تدبر و گرایش به کمال و حقیقت را از دست می‌دهد و شخص فاقد قوای ادراکی و گرایشی صحیح می‌شود. (نحل، آیه ۱۰۸، اعراف، آیه ۱۷۹؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۸، شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

می‌توان گفت که ریشه غفلت در «فجور» است که همان «فریب» است، یعنی کسی که فریب دنیا را خورده و به مظاهر زندگی دنیوی سرگرم شده، از آخرت و خدا غافل می‌شود. از همین رو، امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: الیقظه نور و الغفله غرور؛ بیداری نور و غفلت فریب است.(غزوالحکم، شماره ۱۰۳)
بنابراین، بیدار کردن غافل باید در دستور کار قرار گیرد تا از فریب و غرور شیطانی نجات شود. کسی که بخواهد در دام غفلت نیفتد باید از همان آغاز بر ذکر اهتمام ورزد؛ زیرا ذکر به معنای یادآوری و توجه و اهتمام به معلوم است تا آن فراموش نکند یا از آن غافل نشود. کسی که در حال ذکر گام بردارد، متوجه آن امر مهم است و امر غیر مهم او را از مهم‌باز نمی‌دارد و گرفتار غفلت نمی‌سازد. از همین رو در قرآن بر استمرار ذکر و ذکر بسیار تأکید می‌شود.(احزاب، آیه ۴۱)
از مصادیق مهم ذکر، نماز قرآن و نماز است؛ لذا گفته می‌شود کسی که نماز را در وقتش می‌خواند از غفلت رسته است.(فروع کافعی، ج ۳، ص ۲۷۰)

پیامدهای غفلت

از نگاه آموزه‌های دینی، غفلت انسان از خدا و آخرت و حقایق هستی موجب می‌شود تا انسان از صراط مستقیم هدایت دور شده و گرفتار گمراهی و در نهایت دوزخ غضب الهی شود.

عدم بصیرت و توانایی در شنیدن حقایق(نحل، آیه ۱۰۸، ق، آیه ۲۲)، سقوط در دوزخ(اعراف، آیه ۱۷۹)، هلاکت و نابودی(همان؛ غزوالحکم، شماره ۹۳۱۸)، خدا فراموشی(اعراف، آیه ۱۷۲)، تباه کردن عمر در امری غیر نجاتبخش(غزوالحکم، شماره ۷۰۷۵)، قساوت قلب(اعراف، آیه ۱۷۹؛ نحل، آیه ۱۰۸؛ تحفالعقول، ص ۳۲۷) و دلدردگی (غزوالحکم، شماره ۸۴۲۰) از دیگر آثار و پیامدهای غفلت است.

صفحه ۶

پنج‌شنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۲

۲۴ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۳۴۷

<div></div>
<div>چراغ راه</div>
<p>لزوم فهم حدیث</p> <p>قال الامام علی(ع): «علیکم بالدرایات لیلاروایات»</p> <p>امام علی(ع) فرمود: همتان درایت و فهم حدیث باشد، و نه روایت و نقل آن!^(۱)</p>
<p>۱- کنزالفوائد، محمدابن علی کراجکی، ج ۲، ص ۳۱</p>
<div>حکایت خوبان</div>
<p>مرااتب ایمان و طرد نکردن یکدیگر</p> <p>یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودیم، سخن از گروهی به میان آمد و من گفتم: قربانت گردم ما از آنان بی‌زاری می‌جویم، چون به چیزهایی که ما معتقدیم، اعتقاد ندارند! حضرت فرمود: آنها ما را دوست دارند، ولی چون عقیده شما را ندارند، از ایشان بی‌زاری می‌جویید؟ گفتم: آری، فرمود: ما هم چیزهایی داریم که شما ندارید. پس سزاوار است که از شما بی‌زاری بجویم؟! گفتم: نه قربانت گردم! فرمود: و خدا هم چیزهایی دارد که ما نداریم. پس به نظر تو، خداوند ما در مورد انداخته است؟! گفتم: نه، به خدا، فدایت شوم چه کنیم؟ فرمود: آنها را خودی بدانید و از آنها بی‌زاری ننویسید. برخی از مسلممانان: تنها یک بهره (از ایمان) دارند، برخی دو بهره، برخی سه بهره، برخی چهار بهره، برخی پنج بهره، برخی شش بهره و برخی هفت بهره. بنابراین نباید کسی را که یک بهره دارد، به آنچه درخور دارنده دو بهره است، واداشت، یا کسی را که دو بهره دارد، به آنچه درخور دارنده سه بهره است و…^(۱)</p>
<p>۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۴، ج ۲</p>

پرسش و پاسخ

راه‌های شناخت احادیث جعلی(۱)

پرسش:
چگونه و از چه راه‌هایی می‌توان احادیث جعلی یا موضوعه را از احادیث صحیح و ثقه تشخیص داد؟

پاسخ:

برای اینکه خدای ناکرده ما در مسیر ترویج احادیث جعلی یا ساختگی قرار بگیریم که چهره اسلام ناب را نزد مخاطبان مخدوش می‌سازد، لازم است که راه‌های اعتبارسنجی احادیث و تشخیص احادیث صحیح از احادیث موضوعه یا جعلی را بشناسیم تا احادیثی را که از حیث سند و یا دلالت و محتوای آن مورد وثوق و اطمینان است را ترویج نماییم.

مهم‌ترین راههایی که در دانشمندان علم الحدیث برای اعتبارسنجی احادیث مطرح کرده‌اند به شرح زیر می‌باشد:

۱- **اقرار واضح حدیث**
یکی از راه‌های شناخت احادیث جعلی آن است که واضح حدیث، خود به ساختگی بودن آن اقرار کند. مثلاً «بوعصمت نوح این مریم» احادیث بسیاری در فضیلت سوره‌ها نقل کرده‌است که پاره‌ای از آنها را علما ساختگی و موضوعه دانسته‌اند، زیرا خود او به نقل «شمس‌الدین محمد ذهبی» در میزان الاعتدال یادآور شده که این احادیث را ساخته و پرداخته خودی است.(میزان الاعتدال، ج ۷، ص ۵۵)

۲- **ملاحظه قرآن تاریخی**
برای بررسی پاره‌ای از احادیث موضوعه و ساختگی می‌توان از قرآن‌ن تاریخی کمک گرفت، مثلاً احادیثی که دلالت می‌کند بر کفر ابوطالب، می‌توان به کمک برخی از قرآن‌ن تاریخی، همچون خطبه‌ها و اشعار، که از او نقل شده، به نادرستی و جعلی بودن این احادیث پی برد. همچنین به احادیثی که به دستور حاکم اموی جعل شده باید به قرآن‌ن تاریخی توجه کرد.

«بن ابی‌الهدید معتزلی» درد و جای شرح نهج‌البلاغه خود نقل می‌کند که روزی «معاویه ابن ابی‌سفیان» به «سمره ابن جندب» گفت: حدیثی برای مردم بساز بدین مضمون که آیه: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرشات‌الله، و الله روف بالعباد(بقره- ۲۰۷) درباره «ابن ملجم مرادی» است، نه علی ابن ابی‌طالب یا آیه: «واذا قیل له انق‌الله اخذته العرة بالاثم فحسه جهنم و لبس‌ العهد»(بقره- ۲۰۶) درباره علی‌ابن ابی‌طالب است. «سمره ابن جندب» از اجرت این کار پرسید و معاویه صد هزار درهم به او وعده داد، «سمره» گفت: کم است و معاویه مبلغ را به دویست هزار درهم افزایش داد. باز «سمره» گفت: کم است، و بالاخره بر سیصد هزار درهم توافق حاصل شد.(بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۱۵)

۳- **مخالفت با اجماع مسلمین**
روایاتی نقل شده دال بر اینکه «عبدالله ابن مسعود» معوذتین را بدون قرآن نمی‌دانسته‌است در یکی از آنها آمده است: «بن مسعود معوذتین(قل اعوذ برب اللفق- قل اعوذ برب الناس) را از قرآن خود پاک می‌کرد و می‌گفت: رسول خدا(ص) خود را بدان‌ها در پناه قرآن قرار می‌داد. محققان علوم قرآنی مدعی شده‌اند که این نهمتی است که به «عبدالله ابن مسعود» زده شده و قطعاً با پیشش تفسیری او و صحابی بودنش ناسازگار است. به علاوه این احادیث قطعاً ساختگی و موضوع است، چون: اولاً مخالف با اجماع مسلمین می‌باشد(فتح‌القدیر، ج ۵، ص ۶۵۱) و ثانیاً به طرق قطع‌آور نقل نشده‌است.(التمهید، ج ۱، ص ۳۱۴)

۴- **مخالفت با قرآن**
اگر در روایتی با قرآن صراحتاً مخالف بود، دلیل ساختگی و جعلی بودن آن شمرده می‌شود. برای نمونه از ابوبکر نقل شده که رسول خدا(ص) فرموده است: «ها اینبیه چیزی به ارث باقی نمی‌گردد! آنچه از اموال ما باقی می‌ماند صدقه است.» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲) این حدیث از منقرفات ابوبکر بوده و غیر از او کسی آن را نقل نکرده است. علما گفته‌اند: این حدیث جعلی است و نشانه جعلی بودن آن مخالفت با قرآن است.(اجتهاد در مقابل نص، علامه شرف‌الدین، ص ۱۲۲). حضرت فاطمه(ص) در نقد سخن ابوبکر به همین دلیل تمسک کرد و آیاتی را از قرآن شاهد آورد، حال بر اینکه برخی از انبیه اموال خود را به ارث گذاشته‌اند. این مطلب در خطبه معروف آن حضرت به صراحت بیان شده است.(بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۵)

۵- **وضع و نقد حدیث**، عهدالعبادی مسعودی، ص ۱۱۱

سلوک عارفانه

تقدس‌زدایی از شعارها و ارزش‌های دینی

معاویه تصمیم گرفت آنان را از نماز حذف کند. اما حذف آنان نه ساده بود و نه امری می‌نمود. او ابتدا کوشید، از قناستی تانزله باشد، از این رو آن را عملی زمینی و متعارف نوشت، نه آسمانی و نازل شده به وسیله جبرئیل، او با جعل احادیث… آنان را حاصل یک رؤیا خواند، آن‌ها هم نه رؤیای پیامبر(ص) که رؤیای یک صحابی مانند عبدالله ابن‌زید!^(۱)

۱- وضع و نقد حدیث، عهدالعبادی مسعودی، ص ۱۱۱